

نقش امیراسماعیل سامانی در چگونگی تشکیل دولت سامانیان

دکتر امیر تیمور رفیعی

استادیار تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی واحد محلات

فرزانه سیفی

کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی واحد محلات

چکیده

اسماعیل بن احمد بن اسد پایه گذار واقعی امارت سامانیان به شمار می آید، وی پس از مرگ پدر به خدمت برادر که جانشین پدر شده بود درآمد و در سال ۲۶۱ هـ از سوی برادرش نصر برای سامان دادن اوضاع به شهر بخارا گسیل شد در پی مرگ نصر در سال ۲۷۹ هـ معتضد خلیفه وقت فرمان امارت اسماعیل بر ماوراءالنهر را صادر نمود در همین زمان در ناحیه شرق قلمرو اسلامی آکنده از جریانات سیاسی و نظامی بود که این جریانات زمینه را برای اعتلاء سامانیان در ماوراءالنهر و خراسان فراهم آورد. امیراسماعیل در طی مدت ۱۶ سال فرمانروایی بخش های وسیعی از سرزمین ماوراءالنهر خراسان، سیستان، طبرستان، ری، اصفهان، سند، هند، ترکستان و گرگان، را تسخیر کرد، و یکی از سلسله های اسلامی را پایه پذاری کرد. خلیفه نیز نان به نرخ روز می خورد و هرکس را که مدعی آرامش و امنیت در شرق می شد می پذیرفت گاه این پذیرش با تهدید خلیفه نیز بدان تن می داد و بنابر شرایط زمانی فرمان عزل و نصب امراء و سرداران را صادر می نمود. امیراسماعیل نیز به دلایل اشتراک دینی و مسلکی و ارتباط تجاری و اقتصادی و کسب مشروعیت دینی و سلطه روحانی خلیفه همواره تحت تبعیت و مطیع و مجری او امر خلیفه بود و با توجه به تابعیت مذهبی و سیاسی امیراسماعیل از دستگاه عباسی وی کاملاً مورد عنایت و توجه خلفا عباسی قرار داشت. وی مذهب تسنن داشت و به علما احترام می گذاشت و وزراء در دوره وی چندان رونقی نداشت.

واژگان کلیدی: سامانیان، امیراسماعیل سامانی، معتضد

مقدمه

این مقاله تحلیلی است بر نقش امیراسماعیل سامانی در چگونگی تشکیل دولت سامانی؛ خلیفه عباسی به طور رسمی فرمان تمام شهرهای ماوراءالنهر را به نصر داد، و در همین زمان اسماعیل از جانب برادرش نصر به حکومت بخارا منصوب شد، اسماعیل طی اقداماتی کوشید آرامش را به شهر بخارا بازگرداند، وی موفق گردید که راهزنان را در منطقه سرکوب نماید و امنیت را مستقر سازد؛ سخن چینان بین دو برادر (نصر و اسماعیل) اختلاف به وجود آوردند، و آن دو در مقابل یکدیگر قرار گرفتند، وطی نبردی اسماعیل نصر را شکست داد؛ اسماعیل بعد از وفات برادرش (نصر) در سال ۲۷۹ هـ.ق از طرف خلیفه (معتضد) منشور تمام ماوراءالنهر را گرفت؛ امیراسماعیل اولین تحرک نظامی خویش را پس از گذشت چندماه که به امارت نشست به جانب سرحدات ترکان و فتح شهر طراز آغاز کرد؛ این اقدام امیرسامانی راه را برای فتوحات آینده او هموار ساخت؛ اسماعیل به نحوی که در تواریخ ایام مستور است در طی جنگی در نزدیکی شهر بلخ به سال ۲۸۷ هـ.ق عمرولیث صفاری طغیانهایی شکل گرفت که امیراسماعیل آنها را سرکوب نمود و سرکوبی قیام حسن بن زید علوی به دست امیراسماعیل سامانی؛ امیراسماعیل پادشاهی بود دارای سیرت و خواسته ای نیکو، دارای علم و دانش در زمان خود؛ امیراسماعیل تعصب شدید در مذهب تسنن داشته؛ و رابطه وی با خلیفه عباسی بسیار محکم و وفادار به خلیفه بود، و وزیر، دوره امیراسماعیل ابوالفضل بلعمی بود؛ و وی بخارا را مرکزیت علم دانشمندان قرارداد و به آنها بسیار احترام می گذاشت، و وی در (۲۹۵هـ) درگذشت. در این مقاله سعی شده است که علل و عواملی که برسر راه به قدرت رسیدن امیراسماعیل سامانی بوده مورد ارزیابی قرار گیرد.

اهمیت ماوراءالنهر

سرزمین ماوراءالنهر را باید یکی از مراکز برجسته فرهنگی و تمدنی در تاریخ ایران شمرد که در تعریف آن آورده اند «در سراسر دنیا به فراخی نعمت و صفا و خرمی و پر برکت بودن معروف است»^(۱) (ابن حوقل، ۱۳۶۴، ص ۱۹۳).

اصطخری در کتاب مسالک الممالک در مورد موقعیت جغرافیایی ماوراءالنهر آورده که، ماوراءالنهر به آن قسمت از سرزمین اسلامی گفته می شود که محدود می شود از شرق به فامر و حدود هند و از مغرب به بلاد غزیه و فرلخ و از شمال به بلاد ترک و از جنوب به رودخانه ی جیحون و دریاچه ای خوارزم (آرال).^(۲) (اصطخری، ۱۳۶۸، ص ۲۲۶)

در اکثر منابع به آبادانی، دانش پروری، دینداری، پاکی و همزیستی و سخاوت و دلیری مردم ماوراءالنهر اشاره شده است.^(۳) (ابن خردادبه، ۱۳۷۰، صص ۱۳۲-۱۳۳)

حافظ شیرین سخن در بیت مشهور خویش در وصف دو شهر معروف ماوراءالنهر گفت:

« اگر آن ترک شیرازی به دست آرد دل ما را
به خال هندویش بخشم سمرقند
و بخارا را»^(۴) (قزوینی علامه و قاسم غنی، ۱۳۸۳، ص ۱۰)

هدف از آوردن این شعر پرداختن به سابقه ای تاریخی و گذشته ای دیرینه ای ماوراءالنهر بوده است.

سمرقند

یکی از دو شهر بسیار مهم ربع مرو، سمرقند است که نمی توان نقش آن را در تأسیس سلسله سامانی انکار نمود.

سمرقند از لحاظ وسعت و عده نفوس همیشه نخستین شهر ماوراءالنهر شمرده می شد و سبب اهمیت سمرقند بیش از همه چیز، موقعیت جغرافیایی آن بود که در ملتقای راه های عمده بازرگانی که از هند (از طریق بلخ) و ایران (از طریق مرو) و متصرفات ترکان ممتد بوده قرار داشته است.^(۵) (جیهانی، ۱۳۶۸، ص ۱۸۷)

از سخن صاحب حدود العالم، نیز می توان به وضعیت اقتصادی شهر سمرقند پی برد، که به زیبایی به وصف آن پرداخته و به اهمیت آن اشاره نموده است.^(۶) (مجهول المؤلف، ۱۳۶۱، صص ۱۰۷-۱۰۸)

سمرقند از جمله شهرهایی بود که از یورش مغولان ویران شد و در زمان تیمور گورکانی تجدید حیات یافت.^(۷) (بارتولد، ۱۳۶۶، صص ۲۱۷-۲۲۲)

این سرزمین مهد علم و دانش بوده است و عدۀ زیادی از علماء و بزرگان و دانشمندان در خود تربیت نموده است.

بخارا

بخارا مرکز تمدن و فرهنگ اسلامی در قرن چهارم هجری قمری ضمانت و امنیت و ترقیات شهر بخارا بوده و قدرت حاکمیت دولت سامانیان را برجسته و تجسم نموده است.

مؤلف «حدود العالم» در مورد بخارا چنین آورد: «بخارا شهری بزرگست و آبادان ترین شهریست اندر ماوراءالنهر و مستقر ملک مشرقست.»^(۸) (مؤلف گمنام، ص ۱۰۶)

شهر بخارا دارای سابقه ای بس دیرینه بوده است و طبق کاوش هایی که به عمل آمده است این گونه تخمین زده می شود که در بخارا سه لایه مذهبی که متعلق به مسلمانان و هفتالیان و کوشان ها می باشد وجود دارد.^(۹) (اصفهانی، ۱۳۶۷ ص ۱۹۸)

این مسئله نشان از قدمت تاریخی این شهر دارد. شهر بخارا کرسی دولت سامانی و زادگاه تجدید حیات ادب ایرانی و از مراکز فرهنگ اسلامی و بازار عمده تجارتي آسیای مرکزی می گردید و تا اوایل قرون وسطی شکوه و جلال خود را حفظ کرد، شهر بخارا به علت مجاورت با کوهستان دارای آب و هوای متغیر زمستانی طولانی و سرد و تابستان گرم و خشک و پائیز نشاط انگیز دارد.^(۱۰) (ابن بطوطه، ۱۳۸۱، ص ۴۴۴)

بخارا تا اوایل قرون وسطی مقام و منزلت خود را حفظ کرد. ولی در سال ۶۱۶ هجری قمری با حمله مغول بر این شهر غارت شد و این شهر با خاک یکسان شد و مدتی پیش از یک قرن در حال خرابی باقی ماند.^(۱۱) (یعقوب احمدبن ابی، ۱۳۸۱، ص ۵۶)

از قرار معلوم بخارا در دوره یورش مغولان به ایران ویران و غارت شد.

اصل و نسب امیر اسماعیل سامانی

در منابع عهد مورد مطالعه راجع به دوران کودکی و نوجوانی امیر اسماعیل سامانی اطلاعات کمی وجود دارد و بیشتر در خصوص شرح روزگار اسماعیل سامانی و به بخارا آمدن او شروع کردند:

در تاریخ بخارا در مورد تولد اسماعیل آمد: «و او را ولادت به فرغانه بوده است، در ماه شوال تاریخ بر دو بیست و سی و چهار، و چون شانزده ساله شد، پدر او وفات یافت و امیر نصر که برادر بزرگتر او بود، او بزرگ داشتی، و او خدمت امیر نصر کردی.»^(۱۲) (نرخچی، ص ۱۰۶).

تولد اسماعیل هم زمان بود با زمامداری طاهر دوم در خراسان و خلافت متوکل عباسی در سامرا، وی در شانزده سالگی تحت سرپرستی برادر بزرگتر خود نصر که جانشین پدر شده بود قرار گرفت، نصر در تربیت برادر و پرورشهای وی کوششهای زیادی کرد و باعث شد که اسماعیل جوانی برومند و صاحب تدبیر و شجاع در آن روزگار شود.^(۱۳) (هروی، ۱۳۸۰، صص ۱۵۵-۱۵۶) اسماعیل کم سن و سال ترین برادران سامانی بود که از همان دوران کودکی و نوجوانی دارای هوش و تدبیر قابل توجه ای بوده است. اسماعیل بخاطر رشادت های پدر و برادرهای بزرگتر خود، در همان دوران کودکی و نوجوانی رفتار و تربیت خاص را برای خود برگزید، وی در این سالهای قبل از شهرت، همیشه بین دوستان خود بعنوان رئیس عمل می کرد، وی هیچ وقت در تمرین های شمشیربازی کوتاه نمی آمد، و چون تولد وی در خانواده سرشناسی بود، از نظر نوشتن و آموختن موفق بود و تقریباً به علوم اولیه (خواندن و نوشتن) مسلط شده بود، وی در همان برخورد اولیه نشان داده اند که می تواند فرمانده ای موفق باشد، در دوران جوانی که برادرانش به قدرت رسیدند، هیچ گاه از نوشتن و خواندن و تمرین شمشیرزنی غافل نشده بود، وقتی در سنین ۲۴-۲۵ سالگی نصر (برادر بزرگترش) از وی خواست تا بعنوان فرمانده عازم شهر بخارا بشود، بدون اینکه ترس و وحشتی به خود راه بدهد خواسته برادر را قبول کرد.^(۱۴) (عرفی نژاد، ۱۳۷۸، صص ۹-۱۰)

اسماعیل با دانش ذاتی خود نشان داد که آینده ای درخشان در انتظار دارد.

امارت امیراسماعیل سامانی

امیراسماعیل بن احمد (۲۹۵-۲۷۹ هـ ق) نخستین امیرسامانی در ماوراءالنهر، و در واقع مؤسس واقعی این سلسله ایرانی نژاد بود.

امیران نامدار سامانی نُه تن بودند که اسامی آنها در این دو بیت ذکر شده است:

«نه تن بودند زال سامان مشهور هر یک به امارت خراسان منصوب

اسمعیلی و احمدی و نصری دو نوح و، دو عبدالملک و دو منصور»^(۱۵)

(قزوینی، ۱۳۶۳، ص ۱۳۸)

پس از قدرت گرفتن خاندان سامانی در ماوراءالنهر شهر سمرقند به مرکزیت این ناحیه انتخاب گردید و به تدریج مقر حکومت قدرتمندی در ماوراءالنهر به حساب می آمد. در عصر نصر بن احمد بود که سمرقند به اوج قدرت سیاسی خود دست یافت.

در سال «۲۵۹ هـ.ق» اسماعیل بعنوان فرمانروایی لایق و خوش فکر شهرتی بزرگ به دست آورد، که پایه های حکومت سامانی را محکم کرد، هنگام ورود اسماعیل به شهر صدها نفر از مردم شهر در اطرافش حلقه زدند و با نثار سکه های پول و برگ های گل و پرتاب پارچه های رنگارنگ با او بیعت کردند، وقتی خبر ورود اسماعیل به شهر بخارا به گوش خلیفه بغداد رسید، وی از این اتفاق بزرگ شادمان و فرمانی صادر کرد که پایه دیگر حکومت سامانیان محکم شد، به موجب این فرمان، همزمان با ورود اسماعیل به بخارا، اعلام فرمانروایی تمام سرزمینهای ماوراءالنهر زیر سلطه فرمانروایی برادرش نصر قرار گرفت، و نام اسماعیل در کنار نام نصر و همسان با نام خلیفه در خطبه خوانده شد، دوران جدید زندگی امیر سامانی آغاز گردید.^(۱۶) (نرشخی، ص ۱۰۸-۱۰۹)

امیر اسماعیل سامانی، با پشتیبانی برادر بزرگتر که (قدرت مهم به شمار می رفت) عازم شهر آشوب زده بخارا شد.

اسماعیل طی اقداماتی کوشید آرامش را به شهر بخارا بازگرداند.

اولین اقدام امیر اسماعیل سامانی وقتی که وارد شهر بخارا شد، دستگیری حسن بن محمد خارجی بود.^(۱۷) (نرشخی، تاریخ بخارا، ص ۱۰۸)

اسماعیل بعد از ورود به بخارا با اوضاع ناآرام آن شهر مواجه شد. و وضع و موقعیت اسماعیل در این زمان دشوار بود، و می بایستی در آن شهر به دلیل عدم اعتماد برادر خویش نصر و همچنین راهزنی گروه کثیری که قصد هجوم به شهر بخارا را در سر داشتند فعالیت گسترده خویش را آغاز نماید.

اسماعیل زمانی که در بخارا نبود راهزنان و اوباش در ناحیه بخارا نفوذ پیدا کرده بودند و یکی از یاغی ها چهارهزارتن از دزدان را تحت امر خود گرفته بود و آنان را به غارت و اموال مردم تشویق می کرد، امیر اسماعیل زمانیکه این اوضاع را مشاهده کرد از حسین بن العلاء که صاحب شرکاء (رئیس لشکر) بود به جنگ با راهزنان فرستاد، وی با کمک بزرگان بخارا بر دزدان پیروز شد، و رئیس آنان را به قتل رساند و تعدادی امیر به سمرقند فرستاد.^(۱۸) (نرشخی، تاریخ بخارا، ص ۱۱۱)

ورود اسماعیل به شهر بخارا اولین طلوعه قدرت و رونق را به شهر بخارا آورد. وی موفق گردید که راهزنان را در منطقه سرکوب نمود و امنیت را مستقر سازد. این امر ادامه داشت و همچنان در عصر نصر به مرکزیت سمرقند، اسماعیل در بخارا به امارت نشسته بود.

درباره این نبرد مورخان به طریق مختلف آن را بیان نموده اند در تاریخ نگارستان، نوشته مورخ قرن دهم هجری قاضی احمد غفاری، از جمله داستان های شیرین و مفصلی که بیان کرده است، داستان نبرد نصر و اسماعیل و گفت و شنودهای پایان جنگ می باشد.^(۱۹) (غفاری قاضی احمد، ۱۳۸۱، ص ۹۶)

اسماعیل در پاسخ به امیرنصر که از نافرمانی وی گله داشت، ضمن اقرار به اشتباه خویش تقاضا نمود و خطاب به برادر گفت: «یا امیر صواب آن است که زود به مقر عز خویش بازگردی بیش از آنکه این خبر آنجا رشد و رعیت بشورند در میان ماوراءالنهر»^(۲۰) (نرشخی، تاریخ بخارا، ص ۱۱۷) در تاریخ بخارا نیز این جریان مفصلاً نقل گردیده است. که آمده، این بار نیز امیر نصر پس از تهیه قوا برای نبرد به بخار روی آورد و سپس از جنگ مقدماتی نبرد نهایی میان طرفین در جمادی الآخر سال ۲۷۵ در روستایی (و از بدین) روی داد. در این جنگ اسماعیل پیروز شد، با این حال امیراسماعیل جمی از خوارزمیان لشکر خویش را که در صدد دستگیری امیرنصر بودند از اطراف دور ساخت و از اسب فرود آمد و رکاب او را بوسه داد و گفت «یا امیر حکم خدای این بود که مرا بر تو بیرون آورد ...»^(۲۱) (نرشخی، تاریخ بخارا، ص ۱۱۷)

امیرنصر در پاسخ گفت: «ما متعجبیم بدین کار که تو آوردی، که اطاعت امیر خود نداشتی و فرمانی که خدای تعالی بر تو کرده بود، نگذاری»^(۲۲) (نرشخی، تاریخ بخارا، ص ۱۱۷) معاندان با سخن چینی بین دو برادر توانستند آن دو را در مقابل یکدیگر قرار دهند. در طی نبرد اسماعیل با استفاده از رشادت اهل بخار و اطراف، موفق به کسب پیروزی شد و بر سپاه سمرقند غالب گشت، ولیکن امارت را به نصر واگذار و خود به بخارا بازگشت.^(۲۳) (نرشخی، تاریخ بخارا، ص ۱۰۰-۱۰۱)

عصر فرمانروایی امیراسماعیل را باید به دو دوره کاملاً مجزا از یکدیگر تقسیم نمود، که هر دوره هشت سال حاکمیت وی را در برمی گیرد و مجموعاً شانزده سال می شود (۲۷۹/۲۷۹ هـ):

۱- در دوره اول در سالهای (۲۷۹-۲۸۹ هـ/۸۹۲-۹۰۰ م). اسماعیل به عنوان امیر ماوراءالنهر، بر این ناحیه از جانب خلیفه حاکمیت دارد، و سپس از مرگ نصر، وی در صدد قدرت بخشیدن به

ساختارهای نظامی - سیاسی امارت آل سامان در این منطقه دانست و این دوره قبل از نبرد با عمرولیث صفاری را شامل می شود.^(۲۴) (هروی، ۱۳۷۱، ص ۸۶)

دوره حکومت اول، امیراسماعیل بیشتر به اصطلاحات داخلی پرداخت و کمتر در معاملات قوا، در خراسان و دیگر ولایت اطراف دخالت می کرد.

۲- در دوره دوم فرمانروایی این امیر، پس از پیروزی بر صفاریان و سپس پیروزی بر علویان طبرستان بر نواحی خراسان و دیگر نواحی شرقی خلافت عباسی تسلط یافت و از این طریق بود که از امارت به سلطنت دست یافت و چون حومت صفاریان و علویان را برچید، ناحیه خراسان که اصلی ترین مرکز قدرت شرقی بود و به وی محول گردید.^(۲۵) (هروی، ۱۳۷۱، ص ۸۶)

اسماعیل در هشت سال اول حاکمیت خود، مثل نصر و پدرش احمد تنها امیرماوراءالنهر تلقی می گردد و تأسیس دولت سامانیان هنگامی رسمیت پیدا می کند که وی بر صفاریان و طاهریان دست یافت و آنها را برمی چیند.

امیراسماعیل بنا به گفته نرشخی: «اسماعیل به حقیقت پادشاه سزاوار به استحقاق بوده، مردی عاقل، عادل، مشفق، صاحب رأی و تدبیر و پیوسته با خلفا اظهار اطاعت کردی، و متابعت ایشان واجب و لازم دانستی»^(۲۶) (نرشخی، تاریخ بخارا، ص ۱۰۶)

در کتاب میرخواند دربارهٔ به حکومت رسیدن امیراسماعیل سامانی آمد که؛ وقتی که نصر در سال (۲۷۹هـ - ۸۹۲م) وفات یافت، مجموع دیار ماوراءالنهر تحت تسلط وی درآمد، و او بر حاکمیت تمام ایالات ماوراءالنهر برگزیده شد، و مورخان وی را اولین کسی از آل سامان می دانند که به پادشاهی رسیده، قبل از وی اولاد سامانی حکومت می کردند اما برخی از آنها به نیابت طاهریه و برخی به منشور خلفا در ماوراءالنهر حکومت می کردند و استقلا زیادی نداشتند.^(۲۷) (میرخواند، ۱۳۸۰، ص ۲۸۱۶)

وقتی خبر وفات امیرنصر به معتضد رسید، وی فرمان امارت اسماعیل را بر ماوراءالنهر در سال ۲۸۲ هجری صادر کرد.^(۲۸) (نرشخی، تاریخ بخارا، ص ۱۱۸)

او رسماً ولایتداری ماوراءالنهر منسوب گردید.

اقدامات سیاسی و نظامی امیراسماعیل در شرق قلمرو و خلافت اسلامی، از روی تدبیر و کفایت وی است. امیراسماعیل اولین تحرک نظامی خویش را پس از گذشت چندماه به امارت نشستن به جانب سرحدات ترکان و فتح شهر طراز آغاز کرد.

سیاست خارجی و داخلی امیراسماعیل سامانی (جنگهای امیر سامانی با ترکان، صفاریان، علویان، طبرستان)

هروی معتقد است که امیراسماعیل چهار هدف عمده از این لشکرکشی در سرداشت:

- ۱- امنیت بخشیدن به مناطق ماوراءالنهر و سرحدات با دیار ترک.
- ۲- به منصفه ظهور کشانیدن اقتدار نظامی خویش در قبال رقبای و مدعیان پرقدردت خاصه خراسان.
- ۳- غزای اسلامی و اعتبار مشروعیت هرچه بیشتر یافتن نزد خلافت عباسیان.
- ۴- محک زدن توان بالقوه نظامی حکومت خود، برای آمادگی در کارزارهای اجتماعی عرب^(۲۹) (هروی، جواد، ایران در زمان سامانیان، ص ۱۷۵)

امیراسماعیل سامانی در سال (۸۹۳ میلادی)، به ترک های قارلوقی در ماورای سیر دریا [رود جیحون] حمله کرد و امنیت راه های تجارته را تأمین کرد و رفاه ماوراءالنهر را برقرار ساخت و در این جنگ بود که خلیفه بیشتر غلامان خود را به جنگ آورد و ثروت زیادی به دست آورد.^(۳۰) (گارثویت، ۱۳۸۷، ص ۳۳۳-۳۳۴)

طبری راجع به تسخیر شهر طراز از دیار ترک توسط امیر سامانی این چنین آورد که: «در این سال خبر آمد که اسماعیل بن احمد، به غزای دیار ترک رفته و چنانکه می گفتند شهر پادشاهشان را گشود و او را با زنی خاتون و نزدیک ده هزار کس، اسیر گرفته و بسیار کس از آنها را کشته و اسبان بسیار به غنیمت گرفته که شمار آن دانسته نیست و سوار مسلمان به هنگام تقسیم هزار درم گرفته است».^(۳۱) (طبری، ۱۳۶۲، ص ۶۶۵۵)

لشکرکشی امیراسماعیل را در سال (۸۹۳ میلادی) به ناحیه طراز یکی از مهمترین و حساسترین و عظیم ترین و طولانی ترین تحرکات نظامی در قرن سوم و چهارم و نهم و دهم میلادی باید دانست که این اقدام امیراسماعیل راه را برای فتوحات آینده او هموار ساخت.

مروج الذهب راجع به این جریان نقل کرده که: در همین سال اسماعیل بن احمد که پس از وفات برادرش نصر بن احمد به امارت خراسان دست یافته بود به سوی دیار ترک شتافت و شهری را که در آن ناحیه عنوان «دارالملک» داشت گرفت و همسر شاه، خاتون را همراه پانزده کس از ترکان اسیر کرده و ده هزار نفر کشته شد. این شاه تن کوشان نام داشت و این عنوان همه کسانی است که پادشاهی آن دیار را داشته اند.^(۳۲) (مسعودی، ۱۳۷۴، ص ۶۳۹)

بازگشت پیروزمندانه امیراسماعیل به بخارا بسیار شکوهمند بود چون غنیمت بسیاری بخاطر پیروزی گردآورده و به بخارا آوردند.

بعد از وفات نصر بن احمد در سال ۲۷۹ هـ.ق، امیراسماعیل صاحب همه ماوراءالنهر گردید و از معتضد منشور امارت گرفت و بعد از آنکه بر عمرولیث فاتح شد خراسان نیز ضمیمه حکومت وی شد. سامانیان که نسبت به صفاریان در قلمرویی کوچک دولت داشتند، نه به لشکر و نه به گنج با آنان در مقایسه نمی آمدند و گمان هیچ کس را بر خود نمی دانستند که بتوانند عمرو را شکست بدهند. اما نفوذ دینی خلیفه در میان عوام مردم و حمایت اشراف ایران با سازمان پنهانی خود، این برتری بارز را می توانست به زیان عمرولیث و به سود امیراسماعیل برهم زند.^(۳۳) (انصافپور، ۲۵۳۶، ص ۵۳۵)

جالب آن است که سپاه عمرولیث از امیراسماعیل یک بار شکست نخورد تا به سخن توجیه شود که تصادفی بود، آب آمد، آتش افتاد یا به قول تاریخ سیستان، طوفان و ساعقه شد.^(۳۴) (تاریخ سیستان، ۱۳۶۶، ص ۱۳۴)

بلکه دوبار جنگ افتاد و در هر دور بار هم، عمرو به آسانی شکست خورد و سامانیان پیروز شدند و این به عللی بستگی نداشت جز بسیج سازمانهای پنهانی اشراف و دولت سازان ایران و حمایت مادی و معنوی نظام فئودالی حاکم بردنیای اسلام تا قدرت سرکشی صفاری را با قلمرو و سیعش ساقط کرد. و محدود سازند چه دولت صفاری به مبلغ ناسازگار خود سودای مرکزیت دادن به قدرت دولت را در سرداشت و حال آنکه فئودالها خود مختار می خواستند.

به هر صورت اسماعیل به نحوی که در تواریخ ایام مستور است، در طی جنگ در نزدیکی شهر بلخ به سال (۲۸۷ هـ.ق) عمرو را مئهم ساخت و او را پس از دستگیری به نزد خلیفه گسیل نمود. سامانیان به سبب خوشنامی و هم به سبب برکندن صفاریان از خراسان که بیشتر موجبات ناآرامی خراسان را فراهم می ساختند- مورد استقبال مردم خراسان قرار گرفتند، آنگاه که معتضد خلیفه عباسی منشور حکومت خراسان، سیستان، طبرستان، ری و اصفهان را همراه با هدایای نفیسی برای امیر اسماعیل ارسال نمود.^(۳۵) (گردیزی، ۱۳۶۳، ص ۳۲۳، میرخواند، روضه الصفا، ص ۳۵)

ایشان اعتبار و مشروعیت بیشتری یافتند. اما شکل عمده ای که از این پس برای حکومت سامانیان وجود داشت، تهدیدات اجتماعی نهضت علویان طبرستان بود، بعد از شکست عمرولیث، منشور خراسان، ماوراءالنهر، سند، هند، ترکستان و گرگان، ری، اصفهان و طبرستان به نام وی نوشته شد.^(۳۶) (نرشخی، تاریخ بخارا، ص ۱۲۷-۱۲۶)

امیراسماعیل بر دودمانهای محلی مثل دودمان اشروسنه و دودمان خوارزم غلبه کرد و آنان را خراج گذار خود نمود.

اسماعیل در ۲۸۷ هـ ق به قلمرو علویان لشکرکشی کرد و محمدبن زید فرمانروای طبرستان را شکست داد و بکشت.^(۳۷) (تاریخ گردیزی، ص ۱۵)

چون سامانیان حکومت خراسان را به دست گرفتند، همین رابطه ستیزه جویان میان طرفین تداوم یافت. بنابراین، مقابله و رویارویی با نهضت علویان در طبرستان بلافاصله پس از فتح خراسان در صدر اهداف امیراسماعیل سامانی قرار گرفت.

در این مورد طبری آورده که، امیراسماعیل یکی را به نام محمدبن هارون که در ایام حکومت رافع بن هرثمه برخراسان نایب وی بود برای نبرد با محمدبن زید در نظر گرفت.^(۳۸) (طبری، تاریخ طبری، جلد ۱۳، صص ۶۷۰۷-۶۷۰۸)

امیراسماعیل سامانی، بنیانگذار سلسله سامانی، مبارزه با علویان و حفظ نگهداری طبرستان را به عنوان یک مسئله راهبردی برای حکومت سامانیان می نگریست. و در جهت همین سیاست به فرزندش احمد توصیه و تأکید می کرد که «اگر طبرستان از دست برود ما به بخارا ایمن نتوانیم بود.»^(۳۹) (ابن اسفندیار، ۱۳۶۶، ص ۲۶۳)

برتولد اشپولر حمله سامانیان را به طبرستان موجب مسرت خلفا دانسته و می نویسد:

«محمدبن زید که گرگان را در زیر سلطه خود آورد و برای تصرف خراسان می کوشید، از اسماعیل پس از اعلام خطر بی نتیجه ای، در دروازه گرگان در طی خونین ترین جنگ آن قرار شکست خورد، و پس از چند روز درگذشت.»^(۴۰) (اشپولر، ۱۳۶۴، ص ۱۴۱)

پیروزی امیراسماعیل بن سامانی بر محمدبن زید مورد توجهات خاصه خلافت قرار گرفت و خلیفه ارتباط خود را با این فاتحان متواضع و تابع هرچه بیشتر روز بروز افزایش داد. اما حوادث پس از سالهای (۲۸۷-۲۸۸ هـ) شکل تازه ای بخود گرفت.

محمدبن هارون سرخسی فرمانده اعزامی امیراسماعیل سامانی به گرگان، پس از شکست محمدبن زید و فرستادن سربریده او به بخارا از گرگان به ساری و از آنجا به آمل رفت و در آنجا به فرمانروایی مشغول شد و پس از مدتی برضد امیر سامانی طغیان کرد.^(۴۱) (حقیقت عبدالرفیع، ۱۳۵۳، ص ۷۲)

در این زمان امیراسماعیل سرگرم امور داخلی شهرها و قلمرو بود.

زمانی که امیراسماعیل در سال (۲۸۸ هـ.ق) برای سرکوبی محمدبن هارون عازم طبرستان شد. محمدبن هارون تاب مقاومت نیاورد و به گیلان پناه برد وی برای گرفتن انتقام متوجه علویان گیلان گردید، وی در سال (۲۹۰ هـ.ق) با حسن بن علی ملقب به ناصر کبیر بیعت کرد.^(۴۲) (بیات، ۱۳۷۰، ص ۱۵۹)

ناصرکبیر کینه سامانیان را بر دل داشت و برای انتقام قتل محمدبن زید علوی بیعت را قبول کرد. بنابراین، بادر نظر گرفتن برخوردهای مرزی و اختلاف عقیده وجود دولت علویان در طبرستان برای سامانیان نگران کننده بود، به ویژه پس از رشادت هایی که علویان و مردم طبرستان از خود نشان دادند. از این رو سامانیان تصمیم گرفتند به حاکمیت علویان بر طبرستان پایان دهند.

هنگانی که امیراسماعیل در طبرستان اقامت داشت «ناصر کبیر» به خونخواهی داعی (محمدبن زید) قیام کرد و جمعی کثیر از مردم دیلمان و گیلان به وی پیوستند. ناصر کبیر با انبوه بیعت کنندگان خویش به سوی آمل حرکت نمود. اسماعیل نیز فرزندش احمد را به همراه ابوالعباس عبدالله بن محمدبن نوح (که از عموزادگان امیرسامانی بود) برای نبرد با آنها اعزام کرد. در نبردی که در منطقه «فلاس» روی داد، سپاهیان سامانی پیروزی مهمی کسب کردند، در آن نبرد دو هزار تن از سپاهیان و بزرگان همراه ناصر کبیر به قتل رسیدند.^(۴۳) (ابن اسفندیار، ۱۳۶۶، ص ۲۶۰)

اسماعیل مؤسس واقعی سلسله سامانیان بشمار می آید، و منابع متفق القولند که وی فرمانروایی شایسته بوده است و تقریباً وی را پادشاهی کمال مطلوب می دانند.

روابط امیراسماعیل با خلافت عباسی

پس از تأسیس دولت سامانیان، امیراسماعیل روابط گسترده تر با دستگاه خلافت عباسی برقرار ساخت، این به دلیل قرار گرفتن اسماعیل در جو متشنج اواخر قرن سوم هجری در ناحیه شرق قلمرو اسلامی است که آکنده از جریانات سیاسی نظامی منطقه بود.^(۴۴) (هروی، ص ۲۶۸)

سامانیان را همانند طاهریان حکام مطیع و سربه طاعت خلافت می شناسند.

روابط امیراسماعیل با خلیفه را می توان به سه دوره تقسیم نمود:

- ۱- دوران نخستین زمامداری در ماوراءالنهر
- ۲- دوران منازعات شدید با دولت های همجوار و ارتباط ضدو نقیض با خلیفه
- ۳- دوران استقرار در خراسان و ارتباط مستحکم با خلیفه عباسی^(۴۵) (هروی، ص ۲۶۸)

اینچنین امیراسماعیل سامانی از سوی دستگاه خلافت عباسی به رسمیت شناخته شده و امیران این سلسله با خلیفه عباسی ارتباط پیدا کردند.

سیاست مذهبی و فرهنگی امیر اسماعیل

از نظر مذهبی، قلمرو حکمرانی سامانیان دارای تنوع گسترده ای بود و پیروان ادیان و مذاهب مختلف اسلامی و غیراسلامی در آن سکونت داشتند.

خانم بهرامی این چنین آورده که؛ امیراسماعیل تعصب شدید تمام در مذهب تسنن داشت و اکثر جنگهای وی جنبه جهاد داشته و به همین دلیل مورخین او را سالار غازیان لقب داده اند.^(۴۶)

(بهرامی، ۱۳۵۰، ص ۳۳۸)

امیرسامانی به فرق و مذاهب مختلف احترام می گذاشت.

رفتار امیراسماعیل با تشیع نمونه آشکاری از تساهل و تسامح و مدارا به شمار می آید.

با وجود اینکه امیراسماعیل سامانی به دلایل سیاسی، بازیدیان طبرستان درگیری منازعات سیاسی و نظامی داشت، اما وی دیگر علویان را در قلمرو و حکمرانی آنان در نهایت احترام زندگی می کردند. نرشخی راجع به این مطالب آورده که؛ امیراسماعیل سامانی دهی به نام برکدرا خریداری کرد و قسمتی از آن وقف علویان نمود^(۴۷) (نرشخی، تاریخ بخارا، ص ۲۲)

یا در کتاب طبقات ناصری چنین آمد که؛ «امیرمحمد علوی شهادت یافت، و سپس او زیدبن محمدالعلوی رضی الله عنهم گرفتار گشت، او را بنزدیک امیراسماعیل آورده اند، او را به بخارا فرستاد، شرط اعزاز و اکرام بجا آورد و فرمود: تا منزل به منزل بطرف مروت و خدمت و تبرک و علو همت، اسباب مهیا گرداند»^(۴۸) (مهناج سراج، طبقات ناصری، ص ۲۰۶)

امیراسماعیل مردی علم پرور بود، بعلماء و فضلاء احترام می گذاشت.^(۴۹) (بهرامی، ص ۳۳۸)

دینداری اسماعیل و توجهی که وی به علمای قلمرو خویش داشت رابطه بسیار مستحکمی میان امرای سامانی و رعایای آنان ایجاد می کرد.^(۵۰) (فرای ریچارد، ص ۷۵)

نویسندگان و مورخین و شعرا احترام خاصی نسبت به امیراسماعیل داشتند. شخصیت های پراکنده علم و ادب و فرهنگ ایران برای اولین بار به سمت بخارا که مقر امیراسماعیل بود کشیده شدند. دلیل این که این همه دانشمند به آنجا رفتن، به گفته ر.ن. فرای؛ تأمین امنیت در منطقه سامانیان بود که چون امیراسماعیل دست به سرکوب شورش های داخلی زده و از شرق نیز به

لشکر کشی هایی اقدام ورزیده، ماوراءالنهر قلب قلمرو سامانی چنان از خطر دستبرد دشمن دور شد که از برج و باورهای بخارا و سمرقند فروگذاری شده بود.^(۵۱) (زرین کوب، ۱۳۸۹، ص ۱۲۳)

امیراسماعیل با توسعه امور فرهنگی و هنری و ادبی، به تدریج یک مرکز جذب کننده سایر عالمان از دیگر سرزمینها می شد.

بخارا پایتخت سامانیان مرکز فقها و نویسندگان نامی بود، و به تدریج بصورت یکی از مراکز مهم فرهنگی دنیای قرن چهارم هجری درآمد. هجوم دانشمندان از اطراف به بخارا چنان بود که این شهر ملقب به قبله اسلام در بلاد شرقی گردید و با بغداد بنای رقابت را گذاشت.^(۵۲) (بیات، ۱۳۶۳، ص ۷۷)

امیراسماعیل چنان رفاه و امنیتی فراهم کرد که باعث شد این امنیت، دانشمندان به قلمرو و حکومتی وی مهاجرت کنند.

دهه پایانی قرن سوم هجری، واپسین سالهای حیات اسماعیل سامانی است (۲۹۵هـ). او که مؤسس دودمانی بزرگ در تاریخ فرهنگ و ادب و علم ایران تلقی می گردد، شخصیتی بی همتا و بزرگ داشته است. و به قولی با آنکه زاهد بود در کاملک هیچ محابا نمی کرد.^(۵۳) (نرشخی، تاریخ بخارا، ص ۱۲۷)

مسئله مهمی که جا دارد به آن اشاره شود این است که تغییر مرکز قدرت از سمرقند به بخارا توانست سابقه حکومتداری اسماعیل در بخارا باشد، بلکه بدان سبب بود که بخارا نزدیکترین شهر به سرحد خراسان و ماوراءالنهر بود و به قول اصطخری «هرکس آنجا می بود خراسان را روبروی خویش داشت و ماوراءالنهر را پشت سر»^(۵۴) (اصطخری، ص ۳۱۵-۲۴۵)

به هر صورت بخارا در عهد اسماعیل دارالملک گردید.

عواملی که موجب درخشش و تفوق اسماعیل بر پیشینیان خود گردید و باعث شد تا وی موفق به تأسیس سلسله ای پرآوازه در عرصه تاریخ ایران شود را می توان به دو دسته تقسیم کرد:

- شخصیت والا و بزرگ اسماعیل و دارا بودن صفاتی چون عدالت، سیاست، ذکاوت، کرامت، شجاعت و ... که باعث توجه افکار عمومی به او گردید.

- شرایط زمانی که منجر شد تا وی با پیروزی بر امیرصفاری وداعی علوی، در خلاء قدرتی در خراسان قرار گیرد و موفق شد در اندک زمانی حکومت خویش را در سراسر شرقی قلمرو اسلامی وسعت بخشد.^(۵۵) (نرشخی، تاریخ بخارا، ص ۱۲۸- ابن حوقل محمدبن حوقل، سفرنامه ابن حوقل، ص ۲۰۱)

باید دوران شانزده ساله حکومت وی را به دو دوره هشت ساله متمایز کرد، که در دوره اول اسماعیل سامانی بر مسند امارت تکیه داشته و در دوره دوم پس از گسترده شدن قلمرو خود، بر سریر و تخت پادشاه نشسته است.

اسماعیل را پس از مرگ در همان شهر بخارا در جایگاهی که امروزه به مقبره سامانی یا گور اسماعیل شهرت دارد خاک سپردند.^(۵۶) (هروی، ص ۲۱۷)

مقبره امیراسماعیل در بخارا یکی از شاهکارهای هنری معماری و کاملاً منحصر به فرد است.^(۵۷) (هروی، ص ۲۱۷)

نتیجه

سلسله سامانیان به همت امیراسماعیل سامانی اهمیت و اعتبار یافت و در شمار سلسله های رسمی درآمد، اسماعیل مردی بغایت شجاع و مردم دار و سیاستمدار بود و به لحاظ احترام به برادر بزرگ (نصرین سامانی)، رأساً علیه او اقدامی نمی کرد و اگر اردوکشی برادرش نصر برای سرکوبی او به بخارا نبود، هیچگاه رودر روی برادر نمی ایستاد و او را مغلوب و اسیر یافت، وی به حکومت بخارا قناعت کرد تا نصر در سال ۲۷۹ هجری مرد و او به امارت رسید، سال ۲۷۹ هجری را سال امارت مستقل اسماعیل در ماوراءالنهر است سال تأسیس سلسله ی سامانیان به حساب آوردند، وی گاه در حکومت بخارا و گاه در خدمت برادر بود. و یکسال بعد از آغاز امارتش، چون برخی قبایل تاتار از ترکستان به ماوراءالنهر تاختند، اسماعیل با آنها وارد نبرد و عده ای را اسیر کرد، و در آن جنگ بقدری غنیمت بدست آورد که به هریک از افراد سپاهیان هزار درم رسید، دوران امارت امیراسماعیل مصادف با امارت عمرولیث صفاری بود، خلیفه «المعتضد بالله» وسیله ای برانگیخت تا عمروو اسمعیل با یکدیگر به جنگ پرداختند و نتیجه این جنگ به نفع اسماعیل و شکست و اسارت عمرولیث پایان یافت، چندی بعد محمدبن زبرد علوی از گرفتاری عمر بدست اسماعیل سامانی آگاه شد، بقصد تسخیر خراسان، از گرگان بدان سرزمین لشکر کشید، اسماعیل به استقبال او شتافت، در این جنگ امیراسماعیل پیروز شد، در همان سال خلیفه عباسی «القتدر بالله» گذشته از خراسان و گرگان و ماوراءالنهر و طبرستان، حکومت ری، قزوین و زنگان (زنجان) را نیز بنام او صادر کرد، در تواریخ مختلف از امیراسماعیل، به نیکی یاد شده است و او را مردی خیر و نیک فطرت، جوانمرد، پرهیزکار و علم و ادب دوست معرفی کرده اند، علماء بسیاری در دربار او بودند و یکی از آنها «ابوالفضل بلعمی» بود که وزارت او را داشت، وی بخارا را پایتخت خود قرارداد.

اسماعیل اولین امیر سامانی بود که بعد از ۱۶ سال فرمانروایی در روز ۲۳ ماه صفر سال ۲۹۵ هجری قمری بدرود حیات گفت وی تعصب شدید در مذهب تسنن و پیروی محض از امر خلفای عباسی داشت.

امارت وی در بخارا مرکز ماوراءالنهر، موجب شد تا فضای سیاسی فرهنگی ماوراءالنهر تا مدتی از ثبات و آرامش و امنیت اجتماعی برخوردار شده و این امر به نوبه خود موجب تحول و توسعه فضای علمی و فرهنگی و اقتصادی آن ایالت شد. اما وجود رقبای خطرناکی در ایالات مجاور وی

خصوصاً در حاشیه شهرهای مازندران، قسمتی از فعالیت و توجه اسماعیل را به ایالات ایران کشید و دوره ای از جنگ و کشمکش بدنبال داشت.

پی نوشت

- ۱- ابن حوقل، محمدبن حوقل، سفرنامه ابن حوقل، ایران در صورہ الارض، ترجمه و تصحیح دکتر جعفر شعار، انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۴
- ۲- اصطخری، مسالک و الممالک، به اهتمام ایرج افشار، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۶۸.
- ۳- ابن خردادبه، عبدالله، مسالک و الممالک، ترجمه حسین قرجانلو، نشر نوید، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۰، و مقدسی، ابو عبدالله محمدبن احمد، احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، ترجمه علینقی منزوی، ج ۲، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، تهران، چاپ سوم، ۱۳۶۱.
- ۴- قزوینی علامه و قاسم غنی، دیوان حافظ، انتشارات غزلسرا، تهران، ۱۳۸۳.
- ۵- جیهانی، ابوالقاسم بن محمدبن احمد، اشکال العالم، ترجمه عبدالسلام کاتب، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد، چاپ سوم، ۱۳۶۸، و ابن حوقل، سفرنامه ابن حوقل، ص ۲۱۹ و اصطخری، مسالک الممالک.
- ۶- مجهول المؤلف، حدود العالم من المشرق الی المغرب، به کوشش منوچهر ستوده، کتابخانه طهوری، تهران، چاپ سوم، ۱۳۶۱.
- ۷- بارتولد، وایسلی و الادیمیریچ، ترکستان نامه، ترجمه کریم کشاورز، نشرآگاه، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۶.
- ۸- مؤلف گمنام، حدود العالم من المشرق الی المغرب.
- ۹- اصفهانی، حمزه بن حسن، تاریخ پیامبران و شاهان (تاریخ ملوک الارض و الانبیاء)، ترجمه جعفر شعار، انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۷.
- ۱۰- ابن بطوطه، سفرنامه ابن بطوطه، ترجمه محمدعلی موحد، انتشارات آگاه، تهران، ۱۳۸۱.
- ۱۱- یعقوب احمدبن ابی، البلدان، مترجم محمدابراهیم آیتی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۸۱.
- ۱۲- نرشخی، تاریخ بخارا.
- ۱۳- هروی، جواد، تاریخ سامانیان، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۰.

- ۱۴- عرفی نژاد، محمدعلی، فرمانروای بخارا، انتشارات ندا، تهران، ۱۳۷۸.
- ۱۵- قزوینی، یحیی بن عبدالطیف، لب التواریخ، انتشارات بنیادگویا، ۱۳۶۳.
- ۱۶- نرشخی، تاریخ بخارا.
- ۱۷- همان.
- ۱۸- همان.
- ۱۹- غفاری قاضی احمد، تاریخ نگارستان، تصحیح مرتضی مدرس گیلان، تهران، انتشارات حافظ، ۱۳۸۱.
- ۲۰- نرشخی، تاریخ بخارا.
- ۲۱- همانجا
- ۲۲- همانجا
- ۲۳- همان.
- ۲۴- هروی، جواد، ایران در زمان سامانیان (تاریخ سامانیان از آغاز تا سلطنت نصر دوم)، مشهد، نشر نوید، ۱۳۷۱.
- ۲۵- همانجا
- ۲۶- نرشخی، تاریخ بخارا.
- ۲۷- میرخواند، روضه الصفا، ج ۴، تصحیح جمشید کیانفر، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۰.
- ۲۸- نرشخی، تاریخ بخارا، جوزجانی، مهناج سراج، طبقات ناصری، ج ۱، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران، انتشارات دنیای کتاب، چاپ دوم، ۱۳۶۳، آرمینوس و امیری، تاریخ بخارا (از کهن ترین روزگار تا کنون)، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۸۰.
- ۲۹- هروی، جواد، ایران در زمان سامانیان.
- ۳۰- گارثویت، جین رالف، سیرتاریخ سیاسی ایران از شاهنشاهی هخامنشی تاکنون، ترجمه غلامرضا علی بابایی، تهران، انتشارات اختران، ۱۳۸۷.
- ۳۱- طبری، محمدبن جریر، تاریخ طبری، جلد ۱۵، ترجمه ابوالقاسم پابنده، انتشارات اساطیر، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۶۲.
- ۳۲- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، مروج الذهب، ترجمه ابوالقاسم پابنده، ج ۲، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، چاپ پنجم، ۱۳۷۴.
- ۳۳- انصافپور، غلامرضا، ساخت دولت در ایران، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۲۵۳۶.

- ۳۴- تاریخ سیستان، به تصحیح ملک الشعراء بهار، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۶.
- ۳۵- گردیزی، عبدالحی: زین الاخبار (تاریخ گردیزی)، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران، انتشارات دنیای کتاب، چاپ اول، ۱۳۶۳، میرخواند، روضه الصفا.
- ۳۶- نرشخی، تاریخ بخارا.
- ۳۷- تاریخ گردیزی.
- ۳۸- طبری، تاریخ طبری، جلد ۱۳.
- ۳۹- ابن اسفندیار، محمدبن حسن: تاریخ طبرستان، ۱۳۶۶.
- ۴۰- اشپولر، برتولد، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۶۴.
- ۴۱- حقیقت عبدالرفیع، تاریخ نهضت‌های ملی ایران (از سوک یعقوب تا سقوط عباسیان)، تهران، انتشارات آفتاب حقیقت، ۱۳۵۳.
- ۴۲- بیات، عزیزالله، کلیات تاریخ ایران، انتشارات میراث ملل، ۱۳۷۰.
- ۴۳- ابن اسفندیار، بهاءالدین محمدبن حسین، تاریخ طبرستان، جلد ۱، به تصحیح عباس اقبال، انتشارات پدیده خاور، ۱۳۶۶.
- ۴۴- هروی، جواد، ایران در زمان سامانیان.
- ۴۵- همانجا
- ۴۶- بهرامی، اکرام، تاریخ ایران از ظهور اسلام تا سقوط بغداد، انتشارات دانشسرای عالی شماره ۴۲، ۱۳۵۰.
- ۴۷- نرشخی، تاریخ بخارا.
- ۴۸- مهنج سراج، طبقات ناصری.
- ۴۹- بهرامی، اکرم، تاریخ ایران از ظهور تا سقوط بغداد.
- ۵۰- فرای ریچارد، بخارا دستاورد قرون وسطی.
- ۵۱- زرین کوب، عبدالحسین، تاریخ مردم ایران، کمبریج، (از ظهور اسلام تا آمدن سلجوقیان)، ج ۴، گردآورنده رن. فرای، مترجم حسن انوشه، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ هفتم، ۱۳۸۹.
- ۵۲- بیات، عزیزالدین، شناسائی منابع و مآخذ تاریخ ایران، (از آغاز تا سلسله صفوی)، ج اول، تهران، انتشارات امیرکبیر.

- ۵۳- نرشخی، تاریخ بخارا.
- ۵۴- اصطخری، ابواسحق ابراهیم، مسالک و ممالک.
- ۵۵- نرشخی، تاریخ بخارا، ابن حوقل محمد بن حوقل، سفرنامه ابن حوقل .
- ۵۶- هروی، جواد، ایران در زمان سامانیان.
- ۵۷- همانجا.